

مقاله حاضر به آزمون تجربی یک گونه‌شناسی از روندهای شکل‌گیری دینداری پرداخته است. به دلیل آنکه هدف پژوهش، بررسی قابلیت‌های مفهومی و بررسی امکان سنجش این موضوع و ارزیابی ابزارهای شناسایی بود و قصد تعمیم نتایج آن به جامعه آماری خاصی وجود نداشت از نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده شد. از بازده مسیری که در مقاله مرجع این پژوهش (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱) معرفی شده، تنها سنجش پنج مسیر با روش پیمایش و ابزار پرسشنامه امکان‌پذیر بود. لذا به همان مسیرها اکتفا شد. این مسیرهای پنج‌گانه، از چهار جنبه «نخستین تماس با دین»، «بسط دینداری»، «دیندارشدن پس از توقف» و «ترجیحات» در بین نمونه انتخابی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل از گردآوری و استخراج داده‌ها نشان داد که در نخستین تماس با دین و بسط دینداری، الگوی «دیندارشدن عملی» و الگوی «منطقی - عقلانی» بیشترین فراوانی را دارد. در سطح دیندارشدن بعد از توقف اما، الگوهای «منطقی - عقلانی» و «اتفاق باشکوه» بیشترین فراوانی را دارند. در سطح ترجیحات نیز الگوی «انتخاب‌گرانه» و «دیندارشدن عملی» بیشترین فراوانی را دارد. از بررسی روابط همبستگی میان متغیرهای زمینه‌ای و نحوه دیندارشدن نیز سیزده رابطه معنادار به دست آمد و نشان داد که وضع مذهبی خانواده بیشترین رابطه را با نحوه دیندارشدن دارد. ■ واژگان کلیدی:

شکل‌گیری دینداری، درگیرشدن دینی، بسط دینداری، جامعه‌پذیری دینی، التزام دینی.

## مطالعه تجربی روندهای شکل‌گیری دینداری

### فرشید شعبانی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس  
farshid.sh36@gmail.com

### علی‌رضا شجاعی‌زند

استادیار دانشگاه تربیت مدرس  
shojaeez@modares.ac.ir

### بهاره آروین

استادیار دانشگاه تربیت مدرس  
bahare.arvin@gmail.com

## بیان مسئله<sup>۱</sup>

در بحث‌های جامعه‌شناسانه دین، سه مبحث، نزدیکی زیادی با هم دارند؛ چندان که ممکن است به هم خلط شوند: ریشه دین‌خواهی؛ منشأ دین؛ فرایند شکل‌گیری دینداری. «منظور از ریشه دین‌خواهی، زمینه و آمادگی‌هایی است در آدمی که او را به جانب دین مایل می‌سازد». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۷۸) ریشه دین‌خواهی، بحث تقاضا برای دین را بررسی می‌کند. منشأ دین به بحث عرضه دین در آغاز، یعنی علت‌های ایجاد دین می‌پردازد؛ پس نباید با هم خلط شوند.

«بحث روند شکل‌گیری دینداری یا فرایند دیندارشدن، از یک‌سو مربوط به ساحت تقاضای دین است و از سوی دیگر با عرضه آن ارتباط دارد و درعین حال به دلیل انتقال به سطوح انضمامی و خردتر، با هر دو بحث پیش‌گفته تمایز پیدا می‌کند. مسئله مورد پرسش در بحث اخیر، کشف نقطه آغازین در گیرشدن دینی<sup>۲</sup> افراد است و مراحل و مراتبی که پس از آن در مسیر بسط و تعمیق دینداری خویش می‌پیمایند». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۷۸) «دیندارشدن به مسیر یا فرایندی اشاره دارد که طی آن کودک یا فرد بالغ، نخستین تماس‌هایش را با دینی آغاز می‌کند و بسط می‌دهد که بعدها به اعتقاد و دغدغه اصلی او بدل می‌گردد». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۸۰)

تفاوت‌های میان فرایند شکل‌گیری دینداری با دو بحث ریشه دین‌خواهی و منشأ دین، عبارت است از:

۱. سطح انتزاع: «درحالی که تئوری‌های ریشه دین‌خواهی [و منشأ دین]، ماهیت نظری و عمومی‌تری دارند؛ نظریات مطرح در شکل‌گیری دینداری، انضمامی و مصداقی هستند» (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۷۹)؛
۲. نقطه تمرکز: «تمرکز بحث ریشه، بر مسئله تقاضای دین است [تمرکز بحث منشأ، بر مسئله عرضه است] و بحث شکل‌گیری، با هر دو جنبه عرضه و تقاضای دین ارتباط پیدا می‌کند». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۷۹)

آنچه در بحث فرایند شکل‌گیری دینداری در سمت تقاضا مطرح می‌شود ناظر به

۱. چون هدف این پژوهش، اکتشافی بوده و بر برآزش موضوع متمرکز بوده است و نه مطالعه وضعیت دیندارشدن یک جامعه آماری مشخص؛ از آوردن نام دانشگاه تربیت مدرس در عنوان تحقیق عامداً خودداری شد. نتایج به‌دست آمده در این پیمایش در واقع صفت دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس نیست؛ بلکه تنها منتسب به کسانی است که پرسشنامه را پر کرده‌اند.

یک جامعه مشخص است نه یک بحث انتزاعی فراتاریخی و فراموقعیتی. در جانب عرضه نیز برخلاف آنچه در بحث منشأ دین مطرح می‌شود که ناظر به نقطه آغاز به وجود آمدن یک دین خاص یا تمامی ادیان است، به عرضه مداوم دین در یک جامعه مشخص و در یک زمان مشخص پرداخته می‌شود.

اگر مسئله را ناشی از بروز تعارض میان واقعیت و انتظارات تعریف کنیم، این پژوهش حکم قدم اول را برای پژوهش‌های آتی دارد. در این تحقیق براساس انتظارات نظری درباره الگوهای دیندارشدن، در پی سنجش واقعیت هستیم تا بفهمیم که آیا واقعیت با آن انطباق دارد یا خیر؟ عدم انطباق، مؤید مسئله‌مندی واقعیت از این حیث است.

در این پژوهش به ارائه توصیفی از صورت‌های دیندارشدن افراد مورد مطالعه خواهیم پرداخت. این توصیف شامل چهار بخش «نخستین تماس با دین»، «روند بسط دینداری»، «روند دیندارشدن بعد از توقف در دینداری» و «مسیر ترجیحی افراد برای دیندارشدن» می‌باشد. اگر انتظارات را در یک پژوهش علمی برخاسته از دانش علمی یا همان ادبیات علمی پیشین در نظر بگیریم، واقعیت مورد مطالعه در این پژوهش، زمانی مسئله‌مند خواهد بود که با آنچه در چارچوب مفهومی و نظری پژوهش تحت عنوان روندهای شکل‌گیری دینداری و همچنین روندهای رایج‌تر آن بیان شده، تفاوت معناداری داشته باشد.

مطالعه تبیینی این موضوع به دلیل گستردگی و تنوع متغیرهای دخیل در آن نیازمند پژوهشی جداگانه است. در عین حال چون برای کنترل نمونه انتخابی از برخی از متغیرهای زمینه‌ای نیز سؤال شد و اطلاعات آن در دست بود، همبستگی میان آنها با متغیر اصلی پژوهش، یعنی نحوه‌های دیندارشدن نیز بررسی گردید؛ اما از آنجا که از اهداف اصلی تحقیق نبود، از پرداختن به پشتوانه‌های نظری این رابطه خودداری شد. این تحقیق علاوه بر سطح توصیف و تبیین، در سطح تفهیم نیز قابلیت اجرا دارد که از حیث تمرکز ما در این مقاله بیرون بوده است.

در ایران حسب جستجوهای انجام شده، هیچ تحقیق میدانی درباره روندهای شکل‌گیری دینداری انجام نشده است و در سطح نظری نیز به جز مقاله «روندهای شکل‌گیری دینداری» (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱) ادبیات دیگری یافت نشد. ایده انجام این پژوهش از همین مقاله به دست آمده است. دین مد نظر این پژوهش اسلام شیعی است و نمونه مورد نظر، دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ بوده‌اند که به دلیل دسترسی انتخاب شده‌اند.

## سؤال‌های پژوهش

۱. فراوانی روندهای شکل‌گیری دینداری در نمونه مورد مطالعه از چه توزیعی برخوردار است؟
۲. میان متغیرهای زمینه‌ای و روندهای شکل‌گیری دینداری چه رابطه‌ای وجود دارد؟

## مروری بر نظریات پژوهش

قبل از پرداختن به پیشینه تحقیق لازم است متذکر شویم که برای موضوع این مقاله که بررسی روندهای دیندارشدن افراد است به هیچ پیشینه تجربی و میدانی برنخوردیم و لاجرم به‌عنوان پیشینه صرفاً به مرور و معرفی مطالعات نظری و مفهومی در این‌باره اکتفا شد. درواقع این فراز بیش از اینکه پیشینه تحقیق به معنای متعارف آن باشد، یک مرور نظری و مفهومی درباره دیندارشدن است.

شجاعی‌زند در مقاله مذکور به تفکیک الگوهای دیندارشدن پرداخته و یازده مسیر متفاوت از آنها را معرفی و با هم مقایسه کرده است. تفکیک میان الگوهای دیندارشدن، در این مقاله با استفاده از سه معیار «عرضه یا تقاضای» دین، «قصدی یا غیرقصدی» بودن دینداری و «تقدم نظری یا عملی» داشتن این روند انجام شده است. این الگوها عبارت‌اند از: «کشش‌های فطری»، «آمادگی‌های روانی»، «اکتساب»، «توأمائی فطرت - اکتساب»، «محرومیت»، «مواجهه با یک اتفاق باشکوه»، «متأثر از شخصیت‌های دینی»، «منطقی - عقلایی»، «انتخابگری»، «دیندارشدن عملی» و «الگوی شامل». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۷۷)

نراقی مدلی برای دیندارشدن بر محوریت تجربه دینی ارائه می‌دهد. «ساختار این مدل متشکل است از سه رکن (تجربه دینی، اعتقادات دینی و عمل دینی) که به‌نحوی خاص بر یکدیگر مترتب‌اند». (نراقی، ۱۳۷۸: ۹) «درواقع دینداران محقق، مدعی تجربه دینی‌اند و بر مبنای این تجربه‌ها نظامی از عقاید را سامان می‌دهند و بر مبنای این عقاید به‌نحوی خاص زیست می‌کنند». (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۰) روابط این سه رکن دین یک‌سویه و بدون بازخورد نیست. نراقی خود اذعان می‌دارد که این مدل «تا حدی نخبه‌گرایانه است؛ یعنی دین مبتنی بر تجربه دینی، برای دین‌ورزان محقق و اهل مکاشفه موضوعیت و تحقق دارد و این دین‌ورزان در جامعه دینی کم‌شمار و نادرند». (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۵۲) از این‌رو وی دست‌کم چهار نوع دین‌ورزی و به‌تبع چهار نوع دین‌شناسی دیگر برمی‌شمرد. «دین‌شناسی عارفانه با مرکزیت تجربه‌های دینی، دین‌شناسی متکلمانه با مرکزیت نظام

اعتقادات دینی، دین‌شناسی فقیهانه با مرکزیت نظام سلوکی فقهی و دین‌شناسی اخلاقی با مرکزیت علم اخلاق. غالب دینداران از دریچه فقه با سنت دینی آشنا می‌شوند؛ یعنی دین‌ورزی فقهی از سایر انواع دین‌ورزی دسترس‌پذیرتر و شایع‌تر است. پس از آن از حیث دایره شمول، دین‌ورزی‌های اخلاقی قرار می‌گیرد... دین‌ورزی‌های عقلی - کلامی در میان فرهیختگان قوم شایع‌تر است». (نراقی، ۱۳۷۸: ۱۵۳-۱۵۲)

اقبال لاهوری زندگی دینی را به سه دوره (ایمان، اندیشه و اکتشاف) تقسیم می‌کند. (اقبال، ۱۳۴۶: ۲۰۵) که می‌توان آن را با قدری تسامح به سه دوره در روند دیندارشدن فرد نیز انطباق داد. این الگو به دیندارشدن عملی که یکی از انواع یازده‌گانه شجاعی‌زند است، نزدیک است. فینی<sup>۱</sup> در نظریه تعهد دینی<sup>۲</sup> (۱۹۷۸) در پی بررسی چگونگی دیندارشدن افراد بوده است. مطابق نظر وی «رفتارها و باورهای دینی دقیقاً نتیجه و پیامد منطقی عضویت در گروه‌های دینی هستند». (فینی، ۱۳۸۰: ۲۵۴)

وی با استفاده از مفاهیمی چون انطباق با هنجارهای گروهی و ثبات رفتاری و شناختی، پنج بعد از ابعاد تعهد دینی را به صورت علی در قالب نظریه تعهد دینی بررسی می‌کند. این ابعاد و ترتیب نظام‌مند آنها در نظریه عبارت‌اند از: به‌جای آوردن مناسک و مراسم دینی<sup>۳</sup>، دانش<sup>۴</sup>، تجربه<sup>۵</sup>، اعتقاد<sup>۶</sup> و عبادت فردی<sup>۷</sup>. (فینی، ۱۳۸۰: ۲۵۳)

فینی نظریه تعهد دینی خود را در قالب الگوی علی تجربی نیز ارزیابی کرده است. وی بیان می‌کند که «نتایج به‌دست‌آمده از تحقیق پیمایشی که به صورت تلفنی در سال ۱۹۷۴ از ۴۹۳ پاسخگوی نمونه در جامعه آماری ایالت واشنگتن درباره تعهد دینی صورت گرفته، پایه‌ای را جهت برآورد پارامترهایی از الگوی تعهد دینی بنا نهاده که از نظریه مذکور استنتاج شده است» (فینی، ۱۳۸۰: ۲۵۳)

زاکرمن<sup>۸</sup> معتقد است «دین آموخته‌ای اجتماعی است. افراد دین و مذهب‌شان را از افراد دیگر می‌آموزند و کسب می‌کنند». (زاکرمن، ۱۳۸۴: ۹۴) وی به دیندارشدن عملی معتقد است. «ما دینمان و همه چیزهای مهم مربوط به آن را از دیگران می‌آموزیم». (زاکرمن، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

1. Finney
2. A Theory of Religious Commitment
3. Ritual Practice
4. Knowledge
5. Experience
6. Belief
7. Devotional Practice
8. Zuckerman

مطابق نظر دورکیم<sup>۱</sup> فرد در اثر شرکت در مناسک دینی دیندار می‌شود. عمل و مناسک دینی نخستین عنصر در وقوع دینداری است. «نیروی دینی چیزی جز احساسی که از جمع در اعضای آن پدید می‌آید، نیست». (دورکیم، ۱۳۸۳: ۳۱۴)

«دین به عقیده فروید<sup>۲</sup> تکرار تجربه کودکی است. همان‌طور که کودک می‌فهمد که با اتکاء به پدر خود و ستایش‌هایش و نیز ترس از او می‌تواند به مقابله با وضع ناامن خود پردازد، انسان نیز به همین شیوه با نیروهای خطرناک دور و بر خویش به مقابله برمی‌خیزد. فروید دین را با تشویش‌های عصبی کودکان مقایسه می‌کند. به نظر او دین یک بیماری عصبی جمعی است که معلول شرایطی است مشابه با شرایط موجد بیماری عصبی در کودکان». (فروم، ۱۳۶۳: ۲۲) «به نظر فروید منشأ دین ناتوانی انسان در مقابله با نیروهای طبیعت در بیرون از خود و نیروهای غریزی درون خویش است». (فروم، ۱۳۶۳: ۲۱)

می‌توان با سلب عمومیت از نظریه فروید که در باب ریشه دین خواهی بشر مطرح شده است؛ آن را مصداقی برای یکی از روندهای دیندار شدن که مبتنی بر آمادگی‌های روانی است قرار داد. نظریات یونگ و فروم هم با لحاظ همان شرایط، قابل جاگذاری در همین دسته هستند. این به‌رغم اختلاف نظرات ایشان درباره عوامل ایجاد آمادگی روانی و فرایندهای آن است. (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۸۰)

تجربه دینی برای کسانی چون ماخر<sup>۳</sup> (۱۹۹۶)، جیمز<sup>۴</sup> (۱۹۸۲) و اتو<sup>۵</sup> (۱۹۵۸) هم گوهر دین بوده است و هم نخستین عنصر در وقوع دینداری. (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۹۳ و قائمی‌نیا، ۱۳۸۱: ۷۸)

وایت<sup>۶</sup> در مدل کنش متقابل نفوذ دینی<sup>۷</sup>، عضویت در گروه‌های دینی و انطباق با هنجارهای این گروه‌ها را عامل اصلی در دیندار شدن معرفی می‌کند. (وایت، ۱۹۶۸: ۲۵-۲۸)

مطابق نظر وایت «عنصر تعیین‌کننده در پیروی دینی و مداومت و جدیت در آن، کنش متقابل درون‌گروهی است که فشارهای هنجاری را بر افراد وارد می‌کند». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۴: ۷۴) هارمس<sup>۸</sup> نیز به اجتماعی شدن دینی در کودکان و نوجوانان

1. Durkheim
2. Freud
3. Macher
4. James
5. Otto
6. White
7. An Interaction Model of Religious Influence
8. Harms

می‌پردازد. (هارمس، ۱۹۴۴: ۱۲۲-۱۱۲)

تاکامیزاوا<sup>۱</sup> با ترکیب مدل دیندارشدن فینی و تئوری انسان‌شناسانه هیبرت<sup>۲</sup> مدلی برای دیندارشدن فردی پیشنهاد می‌دهد. (تاکامیزاوا، ۱۹۹۹: ۱۶۷)

از نظر هیبرت سه سطح ذهنی انسان عبارت است از: شناختی<sup>۳</sup>، عاطفی<sup>۴</sup>، ارزش‌گذارانه<sup>۵</sup> یا قصدی<sup>۶</sup>. مطابق مدل تاکامیزاوا ابتدا در سطح شناختی سه بعد التزام دینی در سطح پدیدارشناختی، یعنی دانشی، مشارکتی و تجربی/معنوی وجود دارد که قسمت مشترک آنها را مناسک تشکیل می‌دهد. خروجی این سه بعد سطح عاطفی را فعال می‌کند و پیامد سطح عاطفی سطح ارزش‌گذارانه است. (تاکامیزاوا، ۱۹۹۹: ۱۶۸-۱۶۷)

نظریه‌های مورد بررسی که بعضاً با تسامح به مبحث مورد نظر این مقال، یعنی دیندارشدن مربوط دانسته شد؛ هر کدام به یکی از روندهای دیندارشدن اشاره داشته و آن را مهم‌ترین و یا تنها مسیر دیندارشدن قلمداد کرده‌اند. رویکرد و خطمشی ما در این تحقیق اما آن بود که به‌جای تأکید و توقف بر یکی از الگوهای دیندارشدن، تمامی الگوهای مطرح و روندهای محتمل را وارد نماییم و نبود و میزان رواج آن را با مراجعه به واقعیت بررسی نماییم. از این‌رو گونه‌شناسی ارائه‌شده در مقاله «روندهای شکل‌گیری دینداری» را که شامل‌ترین مدل موجود از الگوهای دیندارشدن است، مبنای پیمایش خویش قرار دادیم.

### مدل و چهارچوب مفهومی تحقیق

شجاعی‌زند در مقاله مذکور به تفکیک الگوهای دیندارشدن پرداخته و یازده مسیر متفاوت را معرفی و با هم مقایسه کرده است. از یازده مسیری که در مقاله آمده، برخی از آنها قابلیت احراز ندارند و یا احراز آنها با روش و ابزار مورد استفاده در این تحقیق که پیمایش و پرسشنامه است، امکان‌پذیر نیست.

مسیرهای «فطرت»، «آمادگی‌های روانی»، «جبران - محرومیت» و «توأمانی فطرت - اکتساب» قابلیت سنجش با ابزار پرسشنامه را ندارند؛ زیرا بازبایی و تفکیک آنها به‌صورت

1. Takamizawa
2. Hiebert
3. Cognitive
4. Affective
5. Evaluative
6. Volitional

مصدافی در واقعیت دشوار است. مطالعه و بررسی برخی از این مسیرها با استفاده از روش‌های روان‌شناسانه شاید میسر باشد که خارج از حیطه تخصص و برنامه کاری این پژوهش بوده است.

مسیر «اکتساب» و «دیندارشدن عملی» به دلیل قرابت، قابلیت تشخیص و بازشناسی از یکدیگر را لاقلاً با ابزار پرسشنامه نداشتند و لذا در این پژوهش از الگوی اکتساب نیز صرف نظر شد. الگوی «شامل» نیز چون شامل همه انواع مذکور است، نمی‌تواند به صورت مسیری جدای از بقیه سنجیده شود. این مسیر که در بسط دینداری بیش از سطوح دیگر مطرح است، از ترکیب دیگر مسیرها به دست می‌آید و در بخش عملیاتی‌سازی به آن پرداخته شده است.

بنابراین در این تحقیق تنها به بررسی شش گونه از الگوهای دیندارشدن اکتفا خواهد شد. شجاعی‌زند این الگوها را بدین شرح معرفی کرده است:

۱. دیندارشدن از مسیر مواجه‌شدن با یک اتفاق باشکوه: «...دچارشدن به یک تجربه کاملاً شخصی معنوی نظیر مواجهه با یک معجزه یا مشاهده یک حادثه عجیب و خارق‌عادت، داشتن یک رویای ماورائی و یا برخورد کاملاً اتفاقی و اثرگذار با یک قدیس، می‌تواند همان جرقه نخستین درگیرشدن فرد با امر دینی باشد...مهم و باشکوه قلمدادشدن این اتفاق یک تصور کاملاً ذهنی و شخصی است و به‌همین رو نمی‌توان اثر قطعی و یکسانی را در همگان از آن انتظار داشت». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۸۶-۸۵)

۲. دیندارشدن از مسیر شخصیت‌های دینی تأثیرگذار: در این مسیر فرد صورت والایی از ارزش‌های جهان‌شمول و مورد اجماع بشری را در شخص یا اشخاص منتسب به آن دین می‌بیند و مجذوب شخصیت موصوف گردیده و از طریق ارادت بدو، به عقاید و التزامات او نیز به تدریج ایمان می‌آورد. (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۸۶)

۳. دیندارشدن از مسیر منطقی - عقلانی: «منظور از دیندار شدن از مسیر منطقی و عقلانی، این است که فرد در مواجهه با برخی از پرسش‌های وجودی، به باوری درباره انسان، هستی و خداوند می‌رسد (عقاید) و پس از آن، دستخوش نوعی تعلق خاطر معنوی نسبت به خالق هستی می‌گردد (ایمان). پیامد آن در رفتار توأم با عواطف او، وجوه دیگر دینداری، یعنی عبادیات، اخلاقیات و شرعیات دینی را در او پدید می‌آورد». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۸۸)

۴. دیندارشدن از مسیر انتخاب‌گری: «صورت مکمل نوع پیشین، مسیر دیگری است که می‌توان از آن با عنوان انتخاب‌گری یاد کرد و منظور از آن، قرار گرفتن در برابر گزینه‌های

مختلفی است از ادیان و برگزیدن یکی از آنها براساس ملاک‌هایی که از پیش درباره دین مطلوب، در اختیار هست». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۸۹)

۵. دیندارشدن عملی: «دیندارشدن عملی، الگوی شایع دینداری کودکان و نوجوانان است که جمعیت اصلی گروندگان بعدی ادیان بزرگ را تشکیل می‌دهند. این الگو... محصول بارز فرایندهای جامعه‌پذیری و تطابق است که از متابعت از هنجارهای جمعی برای اخذ تأیید و کاستن از فشارهای اجتماعی سرچشمه می‌گیرد». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۹۱) «دیندار شدن در این الگو، یعنی پذیرفتن هنجارهای جامعه طی یک فرایند طولانی و دنباله‌دار، از آغاز کودکی تا پایان عمر... نقش اصلی را در آن، مشارکت در مناسک جمعی و هم‌نوایی با گروه به‌عهده دارد». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۹۱) به‌نظر می‌رسد که دیندارشدن عملی رایج‌ترین الگو در قاطبه دینداران باشد. (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۹۱)

۶. الگوی شامل: «رویکرد واقع‌نگرانه به واقعیت دینداری، از ترکیب و دخالت تمامی عوامل در این فرایند دفاع می‌کند. اینکه سهم هر کدام از این عوامل و ارزش‌های قطبی آنها در این ترکیب چقدر باشد؛ البته تابع شرایط و ویژگی‌های شخصیتی و زندگی‌نامه‌ای هر فرد است. از الگوی شامل به‌دلیل اعتدال و دربرگیرندگی آن می‌توان به‌مثابه «نوع آرمانی»<sup>۱</sup> دیندارشدن نیز یاد کرد». (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱: ۹۱)

### روش گردآوری داده‌ها

از آنجا که این پژوهش به‌دنبال بررسی امکان عملیاتی‌سازی این موضوع و برازش مفهومی روندهای شکل‌گیری دینداری در جامعه ایران بوده است، در زمره مطالعات اکتشافی محسوب می‌شود. از همین‌رو با توجه به شرایط و امکانات موجود برای یک تحقیق دانشجویی، در گردآوری داده‌ها از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه استفاده شد. واحد مشاهده این پژوهش را فرد تشکیل می‌دهد و دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس در سال تحصیلی ۹۵-۹۴ به‌عنوان جامعه آماری انتخاب شدند. دلیل این انتخاب در درجه اول، محدودیت‌های این تحقیق بوده است که امکان اجرای آن در سطوح گسترده‌تر فراهم نبوده است. در عین حال جامعه آماری انتخاب‌شده از پراکندگی لازم برای این منظور برخوردار بوده است. برای انتخاب نمونه مناسب که واجد واریانس لازم از جهت مسیرهای دیندارشدن باشد و در عین حال تأثیرات آن تا حد ممکن مهار شود، لاجرم

از نمونه‌گیری هدفمند و سهمیه‌ای<sup>۱</sup> استفاده شد. از طرفی چون هدف پژوهش، تبیینی نیست، نیازی به فراهم‌آوری پشتوانه‌های نظری برای این عوامل دیده نشد. دیندارشدن موضوعی است مربوط به گذشته افراد و متغیرهای مؤثر بر آن لاجرم در تجربه زیسته آنان وجود دارد. برای شناسایی متغیرهایی که بر روند دیندارشدن افراد اثر می‌گذارد و انتخاب نمونه مناسب، به دو طریق عمل شد: استنتاج از نظریات مربوط به روند دیندارشدن و کمک‌گرفتن از نظریات مربوط به دینداری. از هر دو طریق به متغیرهای جنسیت، پایگاه اقتصادی خانواده، سطح تحصیلات والدین، وضع مذهبی خانواده و روستایی یا شهری بودن رسیدیم و همان‌ها را مبنای انتخاب هدفمند و سهمیه‌ای نمونه این تحقیق قرار دادیم. از آنجا که دانشجویان نوعاً از نقاط مختلف کشور به دانشگاه تربیت مدرس می‌آیند، از حیث خاستگاه روستایی / شهری و همچنین فضاهای مذهبی و فرهنگی حاکم بر خانواده و نیز متغیرهایی مانند جنسیت، پایگاه اقتصادی و میزان سواد والدین، از پراکندگی لازم برخوردارند. باتوجه به دلایل فوق و امکان سهل‌تر دسترسی، دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس به‌عنوان منبع تأمین آحاد نمونه مورد نظر انتخاب گردید.

در این پژوهش قصدی برای تعمیم نتایج وجود ندارد و هدف، پیاده‌سازی و عملیاتی کردن روندهای شکل‌گیری دینداری به‌صورت آزمایشی است. لذا از نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده شد. برای رسیدن به یک نمونه مناسب معمولاً بین ۱۰ تا ۱۰۰ نفر به‌ازای هر یک از متغیرهای مورد نظر انتخاب می‌شود (ساعی، ۱۳۸۶: ۹۶) ما در اینجا باتوجه به محدودیت‌ها و متناسب با نیازهای تحقیق، به‌ازای هر متغیر زمینه‌ای، پنجاه نفر را انتخاب کرده‌ایم و با توجه به شش متغیر زمینه‌ای مؤثر در این مورد، به یک نمونه ۳۰۰ واحدی رسیدیم.

این پژوهش چون به‌دنبال بررسی میزان دینداری افراد نبود، به تعریف خاصی از دینداری هم نیاز نداشت و همین که فرد خود را دیندار بداند، برای منظور ما کافی بوده است. برای بررسی مسیرهای دیندارشدن همچنان که آمد، باید میان نخستین تماس فرد با دین و بسط دینداری تفکیک قائل شد. نخستین تماس فرد با دین می‌تواند از هر یک از پنج مسیر گفته‌شده اتفاق بیفتد. بسط دینداری نیز می‌تواند از هر یک از مسیرهای فوق میسر شود. منظور از «نخستین تماس فرد با دین» در این پژوهش اولین مرحله‌ای است که فرد خود را دیندار محسوب می‌کند. پس از آن فرد در مسیر تعمیم‌بخشی به دینداری خود

پیش می‌رود و این همان «مسیر بسط دینداری» است. دو جنبه دیگر از این مقوله که در این پژوهش سنجیده شده، «روندهای دیندارشدن بعد از توقف در دینداری» و «مسیر ترجیحی افراد» است. برخی از افراد در طول زندگی خود دچار توقف در دینداری می‌شوند؛ یعنی برای مدتی دین را کنار می‌گذارند. از میان این افراد برخی دین را به کلی ترک می‌کنند و برخی دیگر به دین جدید یا دین قبلی خود باز می‌گردند. منظور از روندهای دیندارشدن بعد از توقف در دینداری مسیری است که دسته دوم برای بازگشت به دین جدید یا دین قبلی طی می‌کنند. مسیر ترجیحی افراد نیز مسیری است که صرف نظر آنچه در واقعیت زندگی فرد رخ داده، دیندارشدن از آن مسیر را بهتر می‌داند و ترجیح می‌دهد. اعتبار یا روایی سؤالات پرسشنامه از طریق بررسی‌های منطقی و همچنین اجماع اساتید دخیل در مقاله انجام گرفته است و در مورد پایایی سؤالات، چون به صورت تک پرسشی بوده‌اند، امکان گرفتن ضریب آلفا برایشان مقدور نبوده است.

پرسشنامه به صورت شفاهی و همراه با توضیحات لازم تکمیل شده است. بنابراین تا حد امکان، شرایط لازم برای برداشت‌های یکسان و درست از سؤالات و پاسخ‌های آنها لحاظ شده است.

واحد تحلیل در این پژوهش، فرد است و برای تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS ویرایش ۲۲ استفاده شده است. در سطح توصیف از جداول فراوانی و در سطح بررسی روابط همبستگی نحوه دیندارشدن با متغیرهای زمینه‌ای، از جداول تقاطعی و ضریب  $\chi^2$  کرامرز و گاما استفاده شده است.

### گردآوری و تحلیل داده‌ها

پرسشنامه میان ۳۰۰ نفر از دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس توزیع شد. از این تعداد ۱۴۶ نفر زن و ۱۵۴ نفر مرد بودند. همچنین از دانشکده‌های مختلف و رشته‌های مختلف برای تکمیل پرسشنامه‌ها استفاده گردید.

داده‌ها پس از گردآوری، کدبندی و در نرم‌افزار SPSS وارد شد. با توجه به سؤالات پرسشنامه، تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی خام و توصیف روابط همبستگی انجام شده است. در سطح توصیف خام، توزیع روندهای دیندارشدن در میان جمعیت مطالعه شده گزارش می‌شود و در سطح توصیف روابط همبستگی، همبستگی میان متغیرهای زمینه‌ای با مسیرهای دیندارشدن بررسی می‌شود.

## سطح توصیف

این بخش شامل توصیف «نخستین تماس با دین»، «روندهای بسط دینداری»، «روندهای بعد از توقف» و «مسیر ترجیحی افراد» است.

## نخستین تماس با دین

جدول ۱: نخستین تماس با دین

درصد	فراوانی	نخستین جرقه‌های دینداری در شما از کدام مسیر زیر اتفاق افتاد؟
۱۲	۳۶	مسیر منطقی - عقلانی
۷/۳	۲۲	مسیر انتخابگرانه
۵/۳	۱۶	مسیر اتفاق باشکوه
۷/۷	۲۳	مسیر شخصیت دینی تأثیرگذار
۶۷/۷	۲۰۳	مسیر دینداری عملی
۱۰۰	۳۰۰	کل

۶۲

در نخستین تماس فرد با دین مسیر دینداری عملی و مسیر منطقی - عقلانی بیشترین فراوانی را دارند. در جامعه‌ای که دین رسمی آن اسلام است و فرد در خانواده‌ای مسلمان به دنیا می‌آید، بدیهی است که نخستین مرحله‌ای که فرد خود را دیندار محسوب می‌کند، زمانی است که در مراسم و مناسک دینی شرکت می‌کند. گروه اندکی از افراد نیز که در خانواده‌ای نه‌چندان پایبند به مناسک رشد می‌کنند، زمانی خود را دیندار محسوب می‌کنند که یک مطالعه حداقلی درباره دین خود داشته باشند. می‌توان گفت در این‌گونه با مسئله غامضی روبرو نیستیم و واقعیت به میزان زیادی با انتظارات نظری ما انطباق دارد.

## بسط دینداری

بسط دینداری اما به صورت طیف و با استفاده از پنج گویه که هر یک بیانگر یکی از مسیرهای دینداری بود سنجیده شد. پاسخ‌های «اصلاً» و «کم» به سؤالات مربوط به مسیرهای پنج‌گانه درباره اهتمام رو به تزاید پاسخگو در دینداری، به منزله فقدان بسط از هر یک از مسیرها قلمداد شد و پاسخ‌های «متوسط» و «زیاد» و «خیلی زیاد» به منزله وجود بسط از هر مسیر در دینداری محسوب گردید. با توجه به این فروض و بر حسب توزیع فراوانی‌شان، بسط دینداری به ترتیب زیر رخ داده است:

جدول ۲: بسط دینداری

درصد	بسط دینداری
۷۵	از مسیر عملی
۷۰	از مسیر منطقی - عقلانی
۶۹/۳	از مسیر شخصیت دینی تأثیرگذار
۶۶/۷	از مسیر اتفاق باشکوه
۴۱	از مسیر انتخابگرانه

در میان روندهای بسط دینداری نیز مسیر دیندارشدن عملی و مسیر منطقی - عقلانی بیشترین فراوانی را دارند. فراوانی بسط دینداری از مسیر دیندارشدن عملی و شرکت در مناسک و مراسم دینی البته مورد انتظار و پیش‌بینی‌پذیر بود. در جامعه‌ای که دین غالب افراد اسلام است و کمتر سخن از بقیه ادیان شنیده می‌شود و رسانه‌های رسمی به تبلیغ دین اسلام می‌پردازند، بدیهی است که مطالعه و اطلاعات افراد نیز بیشتر در زمینه دین خودشان باشد تا بقیه ادیان. عمومیت نداشتن بسط دینداری از مسیرهای اتفاق باشکوه و شخصیت دینی تأثیرگذار نیز از قبل انتظار می‌رفت. در اینجا نیز واقعیت با انتظارات ما مطابقت داشت؛ بنابراین نتایج حاصل چندان مسئله‌مند نمی‌نماید. در این میان افرادی که فاقد مسیر «شامل» در بسط دینداری هستند؛ یعنی تنها یکی از مسیرها را انتخاب کرده‌اند ۸/۳ درصد (۲۵ نفر) از ۳۰۰ نفر هستند. مسیر شامل دربرگیرنده هر پنج مسیر ۱۸/۳ درصد (۵۶ نفر) و شمول بدون مسیر انتخابگرانه ۱۶/۶ درصد (۵۰ نفر) از افراد نمونه را تشکیل می‌دهد. بعد از اینها مسیری که بیشترین فراوانی را دارد، دربرگیرنده مسیرهای عملی و اتفاق باشکوه و شخصیت دینی تأثیرگذار به صورت توأمان است که تنها ۶ درصد (۱۸ نفر) را به خود اختصاص داده است.

شجاعی‌زند در یک برداشت استنباطی و ارزیابی تحلیلی به این نتیجه رسیده بود که دیندارشدن عملی، مسیر غالب در جامعه است و مسیر شامل نیز نزدیک‌ترین مسیر به واقعیت است. نتایج این پژوهش نیز نظر وی را تأیید می‌کند. اولویت اول در هر دو مسیر، دیندارشدن عملی بود؛ در عین حال که دیگر مسیرها نیز واجد فراوانی‌هایی بودند. این نشان‌دهنده آن است که مسیر شامل حتی بیش از مسیر عملی با واقعیت دیندارشدن در این سطح، یعنی بسط دینداری هم‌خوانی دارد.

### دیندارشدن بعد از توقف

جدول ۳: توزیع توقف در دینداری

درصد	فراوانی	آیا تاکنون توقفی در دینداری شما پدید آمده است؟
۲۸/۷	۸۶	بله
۷۱/۳	۲۱۴	خیر
۱۰۰	۳۰۰	کل

جدول ۴: تصمیم بعد از توقف

درصد	فراوانی	اگر بلی چه مسیری را بعد از آن طی کرده‌اید؟
۳۴/۸۸	۳۰	ترک دین و دینداری
۶۳/۹۵	۵۵	بازگشت دوباره به دین قبلی
۱/۱۶	۱	پذیرفتن دین جدید
۱۰۰	۸۶	کل

جدول ۵: مسیرهای رجوع به دین

درصد	فراوانی	اگر بعد از توقف به دین قبلی یا دین جدید رجوع کرده‌اید، از کدامیک از مسیرهای زیر بوده است؟
۴۴/۶۴	۲۵	مسیر منطقی - عقلانی
۱۴/۲۸	۸	مسیر انتخابگرانه
۲۳/۲۱	۱۳	مسیر اتفاق باشکوه
۸/۹۳	۵	مسیر شخصیت دینی تأثیرگذار
۸/۹۳	۵	مسیر دیندارشدن عملی
۱۰۰	۵۶	کل

در میان مسیرهای دیندارشدن بعد از توقف، مسیر منطقی-عقلانی و مسیر اتفاق باشکوه بیشترین فراوانی را دارند. چون میان مسیرهای بعد از توقف تنها یک نفر به دین

جدید‌گرویده بود و بقیه به دین قبلی خود بازگشته بودند. روشن است که مسیر بازگشت به دین قبلی، اکثراً از مسیر منطقی- عقلانی و مطالعه در زمینه دین خود و رفع شبهات صورت می‌گیرد. در ادبیات تحقیق به نظریه‌ای در باب مسیر دیندارشدن بعد از توقف برنخوردیم؛ بنابراین برای تشخیص مسئله‌مندبودن یا نبودن آن، نیازمند پژوهش‌هایی در جامعه‌های آماری دیگر و مقایسه میان آنها هستیم.

### ترجیحات

جدول ۶: مسیرهای ترجیحی افراد

کدام مسیر دیندارشدن را ترجیح می‌دهید؟	فراوانی	درصد
مسیر منطقی - عقلانی	۵۱	۱۷
مسیر انتخابگرانه	۱۴۹	۴۹/۷
مسیر اتفاق باشکوه	۶	۲
مسیر شخصیت دینی تأثیرگذار	۴	۱/۳
مسیر دیندارشدن عملی	۷۹	۲۶/۳
مسیر شمول	۵	۱/۷
عدم نیاز به دین	۶	۲
کل	۳۰۰	۱۰۰

در ترجیح افراد برای روند دیندارشدن، مسیر انتخابگرانه و مسیر دیندارشدن عملی بیشترین فراوانی را دارند. کسانی که دیندارشدن عملی را انتخاب می‌کردند استدلال‌شان بیشتر ناظر به این امر بود که انسان در زندگی در دنیای کنونی فرصت کافی برای مطالعه تمامی ادیان را ندارد و از طرف دیگر درونی‌شدن دین به‌مرور از کودکی را برای فرد مطلوب‌تر می‌دانستند. همین که در دیندارشدن ترجیحی، مسیر انتخابگرانه اولویت اول افراد است؛ اما در واقعیت و در هیچ‌کدام از سه سطح قبل، این مسیر در اولویت‌های اول و دوم پاسخگویان نبود، وجه مسئله‌مند دیندارشدن را آشکار می‌سازد و آن را به موضوعی برای تحقیقات کامل‌تر در این زمینه تبدیل می‌نماید. در جدول صفحه بعد مقایسه چهار سطح فوق از مقوله دیندار شدن آورده شده است.

جدول ۷: مقایسه چهار بخش

اولویت پنجم	اولویت چهارم	اولویت سوم	اولویت دوم	اولویت اول	دینداری
اتفاق باشکوه	انتخابگرانه	شخصیت دینی تأثیرگذار	منطقی - عقلایی	دینداری عملی	نخستین تماس با دین
انتخابگرانه	اتفاق باشکوه	شخصیت دینی تأثیرگذار	منطقی - عقلایی	دینداری عملی	بسط دینداری
دینداری عملی	شخصیت دینی تأثیرگذار	انتخابگرانه	اتفاق باشکوه	منطقی - عقلایی	دینداری بعد از توقف
شخصیت دینی تأثیرگذار	اتفاق باشکوه	منطقی - عقلایی	دینداری عملی	انتخابگرانه	ترجیحات

مطابق جدول فوق برای دو مقوله «نخستین تماس با دین» و «بسط دینداری» سه اولویت اول یکسان است. این مشابهت نشان می‌دهد افراد جهت تعمیق دینداری خود به همان مسیریابی رجوع می‌کنند که در ابتدا به کمک آنها دیندار شده‌اند. این نتیجه اهمیت نخستین تماس با دین را در بسط دینداری افراد نشان می‌دهد.

نکته‌ای که درباره مسیر اتفاق باشکوه باید در نظر داشت این است که زمانی افراد اتفاقی را باشکوه می‌دانند و برای‌شان حاوی معانی دینی است که واجد دانش دینی درباره آن باشند و به بیان دیگر، دیندار بوده باشند؛ بنابراین این مسیر کمتر برای کسانی رخ خواهد داد که در نخستین تماس با دین قرار می‌گیرند و همان‌طور که در جدول نیز مشخص است این مسیر برای «نخستین تماس با دین» در اولویت آخر قرار گرفته است و کمترین میزان فراوانی را دارد. از آنجا که فرد بعد از ترک دینداری از شرکت در مناسک دینی خودداری می‌کند، مسیر دینداری عملی هم برای مقوله دینداری بعد از توقف، کمترین فراوانی را دارد.

### بررسی روابط همبستگی

برای بررسی رابطه همبستگی میان متغیرهای زمینه‌ای و متغیر اصلی این تحقیق، آنجا که یکی اسمی و دیگری اسمی یا ترتیبی بود از ضریب  $V$  کرامرز استفاده کردیم و وقتی که هر دو ترتیبی بودند از ضریب گاما<sup>۱</sup> در بررسی روابط همبستگی میان متغیرهای زمینه‌ای و گونه‌های دینداری سیزده رابطه کشف شد.

۱. ضریب  $V$  کرامرز نیز گرفته شد، ولی به دلیل مشابه بودن با ضریب گاما تنها ضریب گاما را گزارش کردیم. از آوردن بقیه ضریب معناداری در جداول به جهت پرهیز از شلوغ شدن خودداری کردیم.

## همبستگی با وضع مذهبی خانواده

جدول ۸: رابطه وضع مذهبی خانواده با روندهای دینداری

وجود همبستگی (در سطح معناداری ۰/۰۵)				گونه‌های دینداری شدن			
فاقد رابطه				نخستین تماس			
گاما	سیگما	مسیر بسط	دارای رابطه مستقیم با هر پنج مسیر بسط دینداری				
۰/۴۶۴	۰/۰۰۰	عملی					
۰/۲۱۳	۰/۰۰۷	انتخابگرانه					
۰/۱۷۰	۰/۰۲۳	اتفاقی باشکوه					
۰/۲۱۵	۰/۰۰۷	شخصیت دینی تأثیرگذار					
۰/۳۹۵	۰/۰۰۰	منطقی عقلانی					
نتایج			۷ کرامرز	سیگما	گویه	دارای رابطه با	بعد از توقف
کسانی که در خانواده غیرمذهبی بوده‌اند، بیشتر دچار توقف در دینداری شده‌اند.			۰/۲۰۰	۰/۰۱۷	توقف در دینداری		
احتمال ترک دین در خانواده‌های خیلی مذهبی و غیرمذهبی و نه‌چندان مذهبی بیشتر است.			۰/۳۰۸	۰/۰۳۸	مسیر بعد از توقف		
در خانواده‌های نه‌چندان مذهبی و غیرمذهبی برخلاف بقیه، مسیر منطقی-عقلانی به‌جای مسیر عملی ترجیح دوم است.			۰/۲۳۰	۰/۰۰۰	دارای رابطه		ترجیحات

وضع مذهبی خانواده بیشترین ارتباط را با متغیرهای اصلی پژوهش داشت (هشت رابطه). وضع مذهبی خانواده با هر پنج مسیر بسط دینداری رابطه مستقیم داشته است. به‌طوری‌که با مذهبی‌تر شدن خانواده احتمال بسط دینداری نیز از مسیرهای مذکور افزایش می‌یافته است. در خانواده‌های مذهبی‌تر فرد بیشتر در معرض دین و مباحث دینی قرار می‌گیرد؛ بنابراین در این خانواده‌ها افراد تلاش می‌کنند در دین عمیق‌تر شوند و دینداری خود را گسترش دهند. والدین این افراد نیز تلاش بیشتری در جهت مذهبی‌تر شدن آنها دارند. مسیرهای «عملی» و «منطقی - عقلانی» بیشترین ارتباط را با وضع مذهبی خانواده دارند که نشانگر جامعه‌پذیری دینی شدیدتر و طرح مباحث دینی بیشتر در میان این افراد است. رابطه میان وضع مذهبی خانواده و توقف در دینداری حاکی از آن است که افراد عضو خانواده‌های غیرمذهبی بیشتر دچار توقف شده‌اند. این افراد چون فرایند جامعه‌پذیری دینی

را در خانواده به‌درستی نپیموده‌اند، احتمال بیشتری برای جدانشدن از مسیر دینداری و شک در آن داشته‌اند. برای افراد این خانواده‌ها و همچنین خانواده‌های نه‌چندان مذهبی نیز این احتمال که به ترک کامل و بدون برگشت دین روی آورند، بیشتر است. وجه مسئله‌مند آن، برای افراد عضو خانواده‌های خیلی مذهبی است که تجربه ترک دین داشته‌اند. به‌نظر می‌رسد این افراد چون جدانشدن‌شان از دین سخت است و احتمالاً با مطالعه و تأمل زیادی رخ داده است؛ احتمال بازگشت‌شان به دین به همان میزان کمتر می‌شود.

دیندارشدن عملی در خانواده‌های نه‌چندان مذهبی و غیرمذهبی، ترجیح سوم‌شان است و دیندارشدن از مسیر منطقی - عقلایی بر آن سبقت گرفته است. به‌نظر می‌رسد که علت این است که افراد عضو این قبیل خانواده‌ها چون از تربیت دینی در خانواده برخوردار نشده‌اند و یا برای‌شان کمرنگ بوده است، به مسیرهای عقلانی و منطقی که در جوامع مدرن نوعاً بر آن تأکید بیشتری می‌شود، تشویق شده‌اند. بنابراین این مسیر را نسبت به مسیر عملی ترجیح می‌دهند.

### همبستگی با جنسیت

جدول ۹: رابطه جنسیت با روندهای دیندارشدن

وجود همبستگی (در سطح معناداری ۰/۰۵)				گونه‌های دیندارشدن
فاقد رابطه				نخستین تماس
فاقد رابطه				بسط دینداری
نتایج	۷ کرامرز	سیگما	دارای رابطه با روند دیندارشدن بعد از توقف در دینداری	بعد از توقف
اکثر مردان بعد از توقف در دینداری از روند منطقی-عقلانی دیندار شده‌اند؛ ولی اکثر زنان از مسیر اتفاق باشکوه دیندار شده‌اند.	۰/۵۲۱	۰/۰۰۴		
فاقد رابطه				ترجیحات

از میان این سیزده رابطه، نامنتظرترین آنها، رابطه میان جنسیت و روند دیندارشدن بعد از توقف در دینداری بود. به‌گونه‌ای که اکثر مردان از مسیر منطقی-عقلانی و اکثر زنان از مسیر اتفاق باشکوه به دین رجوع می‌کنند. این تفاوت به احتمال قوی ناشی از طبیعت متفاوت زن و مرد و نیز تربیت‌های متفاوت آنهاست. این رابطه وجهی مسئله‌مند دارد که می‌تواند زمینه‌ای برای تحقیقات آتی باشد.

## همبستگی با محل اقامت خانواده

جدول ۱۰: رابطه محل اقامت خانواده با روندهای دینداری

وجود همبستگی (در سطح معناداری ۰/۰۵)				گونه‌های دینداری
فاقد رابطه				نخستین تماس
نتایج	V کرامرز	سیگما	مسیر بسط	بسط دینداری رابطه با دارای
کسانی که در روستا اقامت دارند تا حدودی بیشتر از بقیه دارای بسط دینداری از مسیر عملی هستند	۰/۱۶۱	۰/۰۴۹	عملی	
کسانی که در کلان‌شهر زندگی می‌کنند مطالعه بیشتری در زمینه دین دارند	۰/۱۶۶	۰/۰۳۴	منطقی - عقلانی	
فاقد رابطه				بعد از توقف
فاقد رابطه				ترجیحات

محل اقامت خانواده دو رابطه با متغیرهای اصلی پژوهش دارد. کسانی که خانواده آنها در روستا اقامت دارد تا حدودی بیشتر از بقیه دارای تجربه بسط دینداری از مسیر عملی‌اند و کسانی که در کلان‌شهر زندگی می‌کنند تا حدودی مطالعه بیشتری در زمینه دین خود دارند. در روستاها معمولاً افراد بیشتر تحت تأثیر خانواده هستند و بنابراین بسط دینداری آنها نیز از همین مسیر اتفاق می‌افتد؛ ولی در کلان‌شهرها به‌علت اینکه افراد در معرض ارزش‌های جامعه مدرن قرار گرفته‌اند، شخصیت مستقل‌تری دارند. همچنین امکانات اطلاعاتی بیشتری برای آنان فراهم است و در نتیجه بیشتر از طریق مطالعه و تأمل عقلانی به بسط دینداری خود می‌پردازند.

## همبستگی با سن

جدول ۱۱: رابطه سن با روندهای دینداری

وجود همبستگی (در سطح معناداری ۰/۰۵)			گونه‌های دینداری
فاقد رابطه			نخستین تماس
گاما	سیگما	مسیر بسط	بسط دینداری
۰/۲۴۰	۰/۰۰۲	منطقی - عقلانی	
فاقد رابطه			دارای رابطه مستقیم با

وجود همبستگی (در سطح معناداری ۰/۰۵)			گونه‌های دیندارشدن
فایده رابطه			بعد از توقف
نتایج	۷ کرامرز	سیگما	ترجیحات
در گروه سنی ۳۵-۳۰ و بالای ۴۰ سال دیندارشدن عملی برخلاف بقیه، در اولویت است	۰/۱۷۵	۰/۰۴۸	دارای رابطه

سن نیز دو رابطه با متغیرهای اصلی پژوهش دارد. با افزایش سن بسط دینداری از مسیر منطقی - عقلانی و به عبارت دیگر، تأمل و مطالعه فرد درباره دین خود افزایش می‌یابد. در گروه‌های سنی ۳۵-۳۰ سال و بالای ۴۰ سال دینداری عملی برخلاف بقیه، ترجیح اول افراد است؛ اما این رابطه بسیار ضعیف است و می‌تواند ناشی از نوع گروه‌بندی سنی باشد. از آنجا که جامعه آماری دانشجویان بودند و جمعیت افراد بالای ۳۰ سال در آن بسیار اندک بود؛ بنابراین نمی‌توان به این رابطه مطمئن بود و باید در تحقیقات دیگر با جمعیت آماری گسترده‌تر از نظر سن مجدداً سنجیده شود و چنانچه باز به همین نتیجه منتهی شود؛ باید گفت که با یک مسئله مواجه هستیم که نیازمند پژوهش‌های تحلیلی و تبیینی است. متغیرهای وضع اقتصادی خانواده و سطح تحصیلات خانواده برخلاف انتظار اولیه، هیچ‌گونه رابطه‌ای با متغیرهای اصلی پژوهش نداشتند.

از آنجا که پیش از این با هیچ نظریه یا پیمایشی درباره عوامل مؤثر بر روندهای دیندارشدن مواجه نشدیم؛ تمامی متغیرهای زمینه‌ای مؤثر بر دینداری را در این بررسی وارد و به صورت حدس‌های علمی مورد بررسی قرار دادیم. اگر این حدس‌ها را به مثابه انتظارات یا نظریات پیشین در نظر بگیریم، تخلفی میان برخی از آنها با واقعیت مشاهده می‌شود و همان‌ها جنبه‌های مسئله‌مندی را در این باره آشکار می‌سازد که آغازی است بر پژوهش‌های دیگری در این باره. متغیرهای مقطع تحصیلی و سال ورود و رشته نیز رابطه‌ای با متغیرهای اصلی پژوهش نداشتند؛ هرچند از ابتدا نیز هیچ گمانی بر آن نبود و صرفاً برای تحصیل اطمینان سنجیده شدند.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش به منظور اجرای یک پیمایش براساس مقاله «روندهای شکل‌گیری دینداری» (شجاعی‌زند، ۱۳۹۱) انجام شد. هدف اصلی پژوهش مرتبط با توصیف خام و توصیف

همبستگی بین سطوح مختلف متغیر اصلی و متغیرهای زمینه‌ای بود. مطالعه تبیینی این موضوع دارای ابعاد و گستردگی بسیار زیادی است و نیازمند یک پژوهش دیگر فراتر از پایان‌نامه دانشجویی؛ لذا از ورود به آن خودداری شد. به دلیل اینکه هدف اصلی این تحقیق، انجام یک مطالعه اکتشافی به منظور واریسی قابلیت‌های مفهومی بوده و قصد هیچ‌گونه تعمیمی به جامعه مورد مطالعه وجود نداشته است، به استفاده از یک نمونه حاصل از نمونه‌گیری سهمیه‌ای اکتفا شد.

از یازده مسیری که در مقاله بدان اشاره شده به دلایلی که در متن مقاله آمده است، تنها به پنج مسیری که امکان سنجش از طریق پیمایش و پرسشنامه را داشت اکتفا کردیم و آنها را در دو سطح «نخستین تماس با دین» و «بسط دینداری» بررسی نمودیم. جهت مقایسه کامل‌تر، آن را در دو سطح «دیندارشدن بعد از توقف در دینداری» و «ترجیحات افراد» تکمیل نمودیم. در سطح توصیف خام، توزیع روندهای دیندارشدن در جامعه مدنظر بود و آن را برای شناسایی شش روند انتخاب شده در چهار سطح مذکور دنبال کردیم و نتایج حاصل را با هم مقایسه نمودیم. این فراز در واقع پاسخی برای سؤال اول تحقیق بوده است. آنچه که در این مقاله به منزله نقاط مسئله‌مند یافته‌های این پژوهش مطرح شد، هر کدام می‌تواند مسئله یک پژوهش مستقل قرار گیرد؛ زیرا پاسخ‌های این مقاله به آنها چیزی در حد حدس‌های نظری است که باید به صورت تجربی و با پشتوانه‌های نظری قوی‌تری به دقت بررسی شوند.

این پژوهش در واقع مقدمه‌ای است برای پژوهش‌هایی در سطحی بزرگ‌تر و با استفاده از نمونه‌گیری‌های احتمالی تا ضمن شناسایی واقعیت، قابلیت تعمیم هم داشته باشد. همچنین می‌تواند مقدمه‌ای باشد برای پژوهشی در سطح تبیینی تا مشخص شود که هر مسیر دیندارشدن بنابر چه علل انتخاب شده یا به وقوع پیوسته است. در سطح تفهیم هم می‌توان به معناکاوی و یافتن دلایل و توجیه افراد برای طی کردن مسیر خاصی در دیندارشدن پرداخت.

یک پژوهش کیفی با رویکردی مثلاً زندگی‌نامه‌ای می‌تواند نقاط ضعف و نادیده‌های این پژوهش را به صورتی عمیق‌تر ببیند و تفسیر بهتری از یافته‌های این پژوهش ارائه کند. از کاستی‌های این پژوهش می‌توان به نمایا نبودن کامل نمونه اشاره کرد؛ به‌طور مثال جمعیت بی‌سواد یا دارای سواد مقاطع پایین‌تر و مشاغل مختلف و سنین بالا و... در نمونه ما به دلیل محدودیت‌های این پژوهش دانشجویی وجود نداشتند.

## منابع

۱. اقبال لاهوری، محمد. (۱۳۴۶). *احیای فکر دینی در اسلام*. احمد آرام. تهران: کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی.
۲. دورکیم، امیل. (۱۳۸۳). *صور بنیانی حیات دینی*. باقر پرهام. تهران: نشر مرکز.
۳. زاکرمن، فیل. (۱۳۸۴). *درآمدی بر جامعه‌شناسی دین*. خشایار دیهیمی، تهران: لوح فکر.
۴. ساعی، علی. (۱۳۸۶). *روش تحقیق در علوم اجتماعی؛ با رهیافت عقلانیت انتقادی*. تهران: سمت.
۵. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۹۱). *روندهای شکل‌گیری دینداری*. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال ۹. شماره ۲.
۶. شجاعی‌زند، علی‌رضا. (۱۳۹۴). *دین در زمانه و زمینه مدرن*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷. فروم، اریک. (۱۳۶۳). *روانکاوی و دین*. آرسن نظریان. تهران: پویش.
۸. فینی، جان. (۱۳۸۰). *نظریه‌ای درباره تعهد دینی*. اقسانه توسلی. *فصلنامه نامه پژوهش*. شماره ۲۰-۲۱.
۹. قائمی‌نیا، علیرضا. (۱۳۸۱). *تجربه دینی و گوهر دین*. قم: بوستان کتاب.
۱۰. نراقی، احمد. (۱۳۷۸). *رساله دین‌شناخت؛ مدلی در تحلیل ایمان ابراهیمی*. تهران: طرح نو.
11. Finney, J. M. (1978). A Theory of Religious Commitment. *Sociological Analysis*. Vol. 39. No. 1. pp. 19-35.
12. Harms, E. (1944). The Development of Religious Experience in Children. *American Journal of Sociology*. No. 50. pp. 12-122.
13. Takamizawa, E. (1999). Religious Commitment Theory: A Model For Japanese Christians. *Torch Trinity journal*. Vol. 2. No. 1. pp. 164-176.
14. White, R. H. (1968). Toward a Theory of Religious Influence. *The Pacific Sociological Review*. Vol. 11. No. 1. pp. 23-28.